همخوانی آموزه های قرآن با عوامل پیشرفت و توسعه اقتصادی در جامعه بشری

اسمر جعفری[1]

محمدکاظم رحمان‌ستایش[2]

چکیده

امروزه تبیین کارکرد اسلام در امر توسعه جامعه انسانی خصوصا توسعه اقتصادی و رابطه میان آموزه های قرآن با این بعد از توسعه از جمله مسائل مهم دین پژوهی معاصر است .توسعه نایافتگی اکثر کشورهای اسلامی در عصر حاضر و پیشرفت های شگفت جوامع غربی در همه ابعاد توسعه خصوصا بعد توسعه اقتصادی ،عده ای را به طرح دیدگاهی کشانده که توسعه نایافتگی ملل اسلامی را به آموزه های دینی آنان پیوند دهند و قرآن را عامل این ایستایی و عدم پویایی بدانند .پژوهش حاضر نه تنها درصدد بطلان چنین دیدگاهی است ،بلکه برآن است تا با استفاده از آیات قرآن این کتاب آسمانی را محرک و مشوق توسعه اقتصادی معرفی کند . ضمن آنکه این پژوهش به دنبال ارائه مدل و سیستم توسعه اقتصادی از بطن قرآن نیست و چنین امری را رسالت علم و تجربه بشری می داند و هدف اصلی در این اثر اثبات همخوانی و همسویی آیات قرآن با عوامل توسعه اقتصادی است . در این تحقیق ضمن معرفی مولفه های مهم توسعه اقتصادی از منظر اندیشمندان این حوزه ،با گزینش مهمترین آنها و عرضه بر قرآن ، آیاتی را که بر این شاخص ها دلالت روشن دارند استخراج گردیده و همخوانی آموزه های قرآن با این مولفه ها نمایانده شده است. با این توضیح مهم‌ترین مولفه های توسعه اقتصادی که مورد واکاوی قرار گرفته اند عبارتند از: عمران و آبادانی زمین ، نقش انسان در تسخیر طبیعت ،کار و سخت کوشی ،تکثر زدایی و مبارزه با فقر گرایی ، نهی از معاملات اقتصادی باطل و نفی وابستگی اقتصادی

کلید واژه‌ها: *قرآن ،توسعه اقتصادی ، همخوانی، جامعه انسانی*

---

[1]- دانشجوی دکتری دانشگاه قم asmar.jafari@yahoo.com

[2]- استادیار دانشگاه قم Kr.setayesh.gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۲/۲۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۵/۱۵

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

بیان مسئله

امروزه واژه توسعه در فرهنگ عمومی مردم جهان جایگـاه خـاص خـود را یافتـه است و عموم اجتماعات بشری درصدد نیل بـه ان هسـتند و «توسـعه و پیشـرفت » بـه گفتمان مهمی تبدیل شده است . مفهوم کلی توسـعه ابتـدا در علـم اقتصـاد و در بسـتر اندیشه های سکولار بعد از رنسانس در غرب متولد شـد و در واقـع فراینـدی بـود در پاسخ به این پرسش که جه باید کرد تا ثروتمند شـد و بـه رفـاه بیشـتری رسـید ؟ لـذا جایگاه اولیه توسعه به معنای اخص آن توسعه اقتصادی جوامع غربی بود و از آنجا کـه در فرایند توسعه عده ای از اقتصاد دانان بنام غرب دخالت داشتند به طور طبیعی توسعه مرادف با توسعه اقتصادی گردیدو آثـارو پیامـدهای خوشـایندی نظیـر رفـاه و آسـایش ،بهبود آشکار وضعیت زندگی مردم و تسلط بر طبیعت و... برای مردم به ارمغـان آورد . اما آرام آرام این نگاه یک سویه به توسعه ،آسیب هـای جبـران ناپـذیری بـرای جوامـع بوجود آورد از جمله گسترش افزایش شکافهای طبقاتی ، نگاه کـالا محـور بـه انسـان ، لذت طلبی نامحدود ، گسترش فرهنگ مصرف و رقابت پـر شـتاب بشـر در اسـراف و تخریب طبیعت و.... همه این امور سبب شد که اندیشـمندان و نظریـه پـردازان توسـعه تاثیر جهان بینی و عقاید و ارزشها را در مفهوم توسعه و راهبردهـای آن بپذیرنـد و لـذا رابطه میان توسعه و دین در خلال نظریـه پـردازی هـای دینـی آرام آرام جـای گرفـت .مبحث «دین و توسعه » و ارتباط این دو مقوله با یکدیگر و چالش های مربـوط بـه آن علاوه بر آنکه وارد ادبیات توسعه گردید در مباحث مربوط به دین پزوهی هـم جایگـاه ویزه ای یافت .

از دیگر سو توسعه یافتگی اکثر کشورهای غربی و ایستایی و عدم پویایی جوامع اسلامی عده ای را به طرح دیدگاهی کشانده که علت توسعه نایـافتگی مسـلمانان را بـا آموزه های دینی آنان پیوند دهند و قرآن و آیات آن را عامل توسعه نایافتگی پیـروان آن بدانند .

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

این پژوهش بر آن است که با استناد به آیات قرآن و دلالت های صریح و روشن آن نه تنها بطلان چنین دیدگاهی را بنمایاند بلکه این کتاب آسمانی را در این حوزه مشوق و محرک توسعه اقتصادی بداند . ضمن آنکه هرگز مدعی وجود تک تک گزاره های علوم مختلف از جمله اقتصاد در قرآن نبوده و به دنبال ارائه مدل و نظام واره اقتصادی هم از قرآن نیستیم زیرا چنین امری را نه رسالت قرآن بلکه رسالت علم و دانش و تجربه بشری می دانیم ، اما در عین حال قرآن را متضمن کلیات و اصول زندگی بشر می دانیم .

انتظار رهنمودهایی از دین برای پیشرفت و توسعه زندگی دنیای بشری ،انتظاری معقول و منطقی است و نه تنها برغم برخی مدعیان ،دین مانع پیشرفت و توسعه نیست بلکه قهرا در درون آن آموزه هایی برای رسیدن به توسعه وجود داردو آموزه های دین اسلام به گونه ای طراحی شده است که می توان به طور ویزه به کلیاتی مهم و اصولی برای دست یابی به توسعه اقتصادی از ورای آیات قرآن دست یافت و همخوانی آیات قران با عوامل توسعه اقتصادی را نمایان ساخت .

در این پژوهش ضمن معرفی مولفه ها و شاخص های برجسته توسعه اقتصادی از منظر اندیشمندان این حوزه ، با گزینش مهمترین آنها و عرضه بر قرآن ، آیاتی را که بر این شاخص ها دلالت رو شن دارند ، استخراج گردیده و همخوانی مورد نظر نشان داده شده است . عواملی چون کار و سخت کوشی ، مبارزه با فقر ، نفی وابستگی اقتصادی ،عمران زمین و... اصول و کلیاتی است که قرآن برای حرکت در مسیر توسعه اقتصادی ، آدمیان را به پایبندی به آنها دعوت می کند .

تعریف مفاهیم

نظریات فراوان و متعددی که از سوی اندیشمندان در تعریف توسعه اقتصادی آمده است، اهمّیت این بعد از توسعه را می‌رساند، گرچه بررسی تعاریف وارده نشان

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

می‌دهد که تعریف جامع و مانعی که مورد پذیرش همگان باشد، ارائه نشده است، امّا در تعاریف موجود، اشتراکاتی می‌توان یافت که همین اشتراکات، مدنظر خواهد بود.

توسعه اقتصادی از جمله مفاهیمی است که اغلب با مفهوم رشد اقتصادی، یکی شمرده می‌شود، در حالی‌که بین این دو مفهوم، تفاوت قابل ملاحظه‌ای وجود دارد، رشد اقتصادی در برگیرنده شاخص‌های کمی اقتصادی است، لکن توسعه اقتصادی، متضمن فرآیندهای پیچیده‌تری است، به گونه‌ای که این مفهوم به مفاهیمی چون تغییر و تحوّلات اقتصادی نزدیک‌تر است تا به مفهوم رشد اقتصادی(ازکیا،٤٤) در واقع می‌توان گفت توسعه اقتصادی مفهوم رشد اقتصادی را هم در خود جای می‌دهد و توسعه اقتصادی، مسائل گسترده‌تری را در بر می‌گیرد و به شاخص‌های کیفی توسعه در این بعد توجّه دارد.

از میان تعاریف موجود برای توسعه اقتصادی، چند نمونه ذیلاً آورده می‌شود:

پیتر دورنر، توسعه اقتصادی را بسط امکانات و پرورش قابلیت بشری برای جلوگیری از فقر می‌داند، از نظر او تقلیل دامنه فقر عمومی، بیکاری و نابرابری، ملازم با توسعه اقتصادی هستند، آن‌چنان که دادلی‌سیزر هم می‌گوید سؤالاتی که در مورد توسعه اقتصادی یک کشور باید پرسید این است که بر سر مسائلی نظیر فقر، نابرابری و بیکاری چه آمده است؟ هرگاه این وجوه از سطوحی بسیار بالا به سطوحی پایین تنزّل کند، بدون شک، کشور مربوط دوره‌ای از توسعه را پشت سر گذاشته است و هرگاه دو مورد از این مشکلات اساسی یا هر سه تشدید شود، دور از عقل سلیم است که نتیجه کار را توسعه بدانیم، ولو آن‌که درآمد سرانه، دو برابر شده است(دورنر، ۱۵)

مک‌لوپ می‌گوید: «توسعه اقتصادی عبارت است از کاربرد منابع تولیدی به نحوی که موجب رشد بالقوه درآمد سرانه در یک جامعه شود و یا در جای دیگری آورده که توسعه اقتصادی فرآیندی است که طی آن مبانی علمی و فنی تولید از وضعیت سنّتی به وضعیت مدرن متحوّل می‌شوند.(ازکیا، ٤٥)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

آمار تیاسن نیز با تأکید و توجّه خاصی بر عوامل انسانی و سرمایه‌گذاری در منابع انسانی، تفسیر ویژه‌ای از توسعه ارائه می‌دهد، او توسعه را افزایش توانمندی‌ها و بهبود استحقاق‌ها می‌داند(میر،٤٠)از نظر او توسعه اقتصادی هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای نابودی فقر و ایجاد شرایط بهتر اجتماعی(همانجا، ۱۲۹)

در مجموع می‌توان گفت، توسعه اقتصادی فرآیندی است که در طی آن، شالوده‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه دگرگون می‌شود، به طوری که حاصل چنین دگرگونی و تحوّلی در درجه اوّل، کاهش نابرابری‌های اقتصادی و تغییراتی در زمینه‌های تولیدی، توزیع و الگوهای مصرف جامعه خواهد بود، بر این مبناست که گفته شده برای آن‌که توسعه اقتصادی پدید آمد، لزوماً باید شبکه‌ای به هم پیوسته، متشکل از مجموعه محصولات و درآمدها، با توجّه به منابع و تمام موجودی‌های داخلی و با در نظر گرفتن وابستگی‌های متقابل با دیگر کشورها پدید آید و نباید فراموش کرد که انطباق رفتارها، طرز تفکّرها و نقش‌های اجتماعی نیز به نوبه خود باید مطمح نظر باشد، چه توسعه اقتصادی الزاماً متضمن توسعه اجتماعی و ترقی جامعه به عنوان موجود زنده می‌باشد(بیرو ،۹۰)

میثم موسایی، توسعه اقتصادی را وضعیتی از اقتصاد می‌داند که امکانات مادی برای رشد و تعالی انسان فراهم باشد و ایجاد شرایطی است که انسان‌ها بتوانند بهترین و بیشترین بهره‌برداری را از زمین، فضا و معادن و همه امکانات خدادادی بکنند(موسایی، ٥٤)

آدام اسمیت(۱۷۹۰) را پدر علم اقتصاد می‌دانند، او «زمین»، «کار» و «سرمایه» را عوامل تولید می‌داند و تأکید او برای توسعه اقتصادی، بر امر تولید است، در حالی‌که ریکاردو(۱۸۲۳) بر مبحث «توزیع درآمد» متمرکز شده و بعداً شاگردان او بر «کارآیی» تکیه داشتند(آجرلو، ١٣٤)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

رابطه توسعه اقتصادی با دین

پدیده توسعه گرچه در شکل نوین و امروزی آن مسبوق به سابقه نیست، امّا نگاهی تاریخی به زندگی بشر حاکی از آن است که انسان از آغاز حیات خود به دنبال ایجاد راهکارهایی برای زیست بهتر و مطلوب‌تر بوده است و گرچه توسعه و پیشرفت آدمیان پیشین به نسبت آنچه امروز مشاهده می‌شود، بسیار ساده و ابتدایی بوده، امّا می‌توان تلاش‌های بشر در راستای نیل به امکانات بیشتر و آبادانی زمین را نمونه‌هایی از توسعه و پیشرفت محسوب نمود و بر این اساس اذعان کرد که قدمت توسعه به قدمت تاریخ نوع بشر است، گرچه کمیت و کیفیت و سرعت آن در زمانهای متفاوت، مختلف بوده است.

در طول تاریخ بشر، همواره ارتقای شرایط زندگی و رشد امکانات و بهبود وضعیت مادی، از مهم‌ترین دغدغه‌های انسان بوده است و می‌توان تمامی اقدامات انسان در گذر تاریخ برای استفاده از طبیعت را همسو با جریان توسعه اقتصادی لحاظ کرد.

مفهوم توسعه ابتدا در علم اقتصاد متولّدشد و تا مدّت‌های مدیدی سایر ابعاد توسعه مورد توجّه قرار نگرفت و توسعه در اصل معادل توسعه اقتصادی محسوب می‌شد و تا پیش از دهه هفتاد قرن بیستم، توسعه همواره یک امر صِرفاً اقتصادی بود، امّا به جهت آسیب‌های فراوان، این یک‌سویه نگری به مفهوم توسعه، رفته‌رفته اندیشمندان را به لزوم توجّه همه‌جانبه به سایر ابعاد توسعه از جمله اجتماعی و فرهنگی و .... وا داشت.

از دیگر سو نمی‌توان انکار کرد که نقش فرهنگ در جهت‌دهی به اعمال و افکار و مناسبات اجتماعی انسانها، اساسی و همیشگی است، فرهنگ همانند روحی بر پیکره مناسبات فردی و اجتماعی زندگی بشری سیطره دارد و بایدها و نبایدهایی را برای او رقم می‌زند، فرهنگ آمیزه‌ای از عناصر مختلف است و مهمترین مؤلفه آن دین و مذهب است. دین پدیده‌ای است که طبق شواهد تاریخی از عناصر لاینفک و ضروری زندگی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

انسانی بوده و هست، پدیده‌ای اصیل که ریشه در سرشت آدمیان دارد و در هماره تاریخ با صورتهای گوناگون حضور خود را در میان اجتماع انسانها نشان داده است، امّا قصه توسعه و پیشرفت در عصر حاضر، چالشهای جدیدی را پیش روی انسان معاصر در باب «رابطه دین با توسعه» قرار می‌دهد. با سپری‌شدن دوران حاکمیت کلیسا بر شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان اروپایی و آغاز دوران شکوفایی علوم‌تدریجی و شکوفایی تدریجی خردورزی و جایگاه خاصی که عقل و دانش‌بشری بدست آورده، رفته‌رفته نحوه نگرش و افق دید انسان را تحت تأثیر خود قرار داد و با پررنگ‌شدن توسعه و پیشرفت و چه بسا منحصر بودن آن به لحاظ کمیت و کیفیت، این پرسش فراروی انسان قرار می‌گیرد که آیا دین می‌تواند عاملی مؤثر در توسعه باشد و اساساً نسبت دین با دنیای جدید توسعه‌یافته چیست؟ آیا می‌توان میان دین و توسعه رابطه‌ای را لحاظ کرد؟ و اگر میان این دو رابطه‌ای هست، چگونه رابطه‌ای خواهد بود؟ آیا دین همسو با توسعه و پیشرفت، یاریگر انسان از بن‌بست‌های توسعه‌نایافتگی هست یا اینکه توسعه فقط با حذف دین ممکن خواهد بود؟

توماس آکوئیناس در قرن سیزدهم به طور مفصل، رابطه میان دین و مالیه عمومی را مورد بررسی قرار داد و شماری از نویسندگان، دیدگاه‌های مطرح شده توسط آکوئیناس در این باره را برای کاهش فقر در دنیای کنونی مفید دانسته‌اند. عمده پژوهشگران بر این باورند که دین، همواره نقش عمده‌ای در روند پیشرفت زندگی اقتصادی بشر داشته است(میرترابی، ٤٣)

آدام اسمیت در کتاب معروف خود به نام «ثروت ملل»، خاطرنشان کرده است که یکی از مهم‌ترین مساعدت‌های دین به روند توسعه اقتصادی، پافشاری آن در باور اخلاقی و قلبی به خدا و ارزش‌های مبتنی بر صداقت و شرافت انسانی است، در این حال، تلاش و هزینه کمتری برای اطمینان‌یافتن از صداقت اخلاقی یک فرد و یا یک شرکت، هزینه خواهد شد، چیزی که اقتصاددانان از آن با نام اعتبار یاد می‌کنند و فرضاً در هنگام قرض‌دادن پول به یک فرد ناشناس اهمّیت پیدا می‌کند، به سخن دیگر،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

اشتراک افراد در یک باور دینی می‌تواند به عنوان یک «نشـانه اعتبـاری» سـودمند بـرای صاحب‌کاران، قرض‌دهندگان و مشتریان عمل کند و به این واسطه، ریسک یک معاملـه اقتصادی میان آنها را کاهش دهد، این تأثیر باورهای دینـی در سـطح یـک اجتمـاع، بـه تقویت اعتماد میان افراد کمک می‌کند.(همانجا، ٤٤)

ماکس وبر هم، در اثر معروف خود به نام اخلاق پروتسـتانی و روح سـرمایه‌داری به نقش دین به عنوان یک پدیده اجتماعی تأکید بسیار دارد. او معتقـد اسـت کـه دیـن، نقش اساسی در پیدایش سرمایه‌داری در غرب و عدم رشد آن در دیگر نقـاط جهـان را داشته است(ریترز، ۳۵)

وبر معتقد است که مذهب پروتستان از طریق تغییر ملاک «برگزیدگی» و «توفیـق الهی» و به دست‌دادن توجیـه و تفسـیر تـازه‌ای از « تقـدیر و سرنوشـت » و تأکیـد بـر «مسئولیت و مقام فرد» و اصرار بر ضرورت «سخت‌کوشی و ریاضـت» زمینـه پیـدایش نظام گسترده اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌داری در مغرب زمین را فراهم کرد(میر ترابی، ٤٥)

وبر به نوعی زهد اخلاقی معتقد بود که متضمن سه وظیفه مهم است: ۱- نخستین وظیفه کار است، بنابراین تنبلی و گذران وقت به بطالت، جزو گناهان کبیـره محسـوب می‌گردد، زیرا این گناهان به معنای تمرد فرد از مشارکت در حکومت پروردگار است و هر فرد معتقد باید سهم خود را در تجلّی‌بخشیدن به عظمت و جـلال خـدا بـا سـعی و تلاش فراوان به انجام برساند، بنابراین تنها این کافی نیست که مؤمن کاری انجام دهـد، بلکه باید کارش در راه هدف‌های مفید و تولیدی باشد و فرهنگ و انگیزه این نوع کـار و تلاش را باید از اوان کودکی به انسان آموخت. ۲- زندگی فرد مؤمن، بایـد سـخت و دشوار باشد، آن‌چه را که باعث نوازش و تحریک احساسات می‌شود را از زنـدگی دور کرد و این نه فقط شامل تمام اشکال رفاه مادی است، بلکه هنر، شعر، موسیقی و ادبیات را نیز شامل می‌شود. اگر مؤمن در نتیجه کار و تلاش، ثروتی را جمع‌آوری کـرد، نبایـد آن را صرف لذّت و تفریح کند، بلکه باید به شیوه‌ای آن را در راه رستگاری خود هزینه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

کند که معنای آن به کار انداختن این ثروت در کارهای تولیدی جدید است، چرا که انسان، تنها مباشر و ناظر اموال و ثروت این دنیاست و بنابراین طبق تمثیل کتاب مقدّس، تا حد امکان و تا آنجا که قدرت و توانایی انجام کار دارد، باید ثروت خود را به کار اندازد و از آن بهره‌برداری نماید(روشه، ٧٤)

بِلا از دیگر صاحب‌نظرانی است که تأثیر آیین‌های مذهبی را در توسعه ژاپن مورد بررسی قرار داده است، وی این تأثیرگذاری را در هر دو حوزه نظری و عملی نشان داده است، او این تأثیرگذاری در حوزه نظری را در جامعه ژاپن مبتنی بر سه اصل می‌داند: نخست اینکه، تلاش و پشتکار در این دنیا و به ویژه در حوزه حرفه هر فرد، به برترین وظیفه اخلاقی تبدیل شد. دوم اینکه، زهد و ریاضت‌طلبی در مصرف را تشویق کرد و سوم اینکه، کسب سود متعارف مجاز و کسب درآمد از راه‌های نادرست، ممنوع اعلام شد(سو، ٦٣)

قرآن و توسعه اقتصادی

پیش از این، تأکید شد که این پژوهش به دنبال استخراج یک مدل و نظام‌واره اقتصادی یا اجتماعی و سیاسی از قرآن نیست و رسالت قرآن را صِرفاً تأمین توسعه و پیشرفت و آبادانی دنیای بشری نمی‌دانیم و خداوند این رسالت را بر عهده علم و دانش بشری قرار داده است.

لذا انتظارِ یافتن مفاهیم علم اقتصاد یا وجود تک‌تک گزاره‌های علوم بشری در قرآن، بی‌مورد خواهد بود، امّا شواهد قطعی و روشنی در آیات قرآن به طور ضمنی یا صریح بر عوامل مؤثر بر رشد و توسعه اقتصادی دلالت دارد که در ادامه بحث به آنها پرداخته خواهد شد.

همان‌گونه که در صفحات پیشین گذشت، از نظر اندیشمندان علم جامعه‌شناسی و اقتصاد، عواملی چون کار، منابع طبیعی، استفاده بهینه، فقرزدایی، عدالت اقتصادی،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

توزیع امکانات و ... در رشد و توسعه اقتصادی یک جامعه، اثر قابل ملاحظه‌ای دارند و شاخص‌های توسعه اقتصادی، توسط این عوامل سنجیده خواهد شد.

قرآن نیز با صراحت، عوامل فوق را مورد توجّه قرار داده است، کثرت آیات و روایات در مورد تأمین معاش[۱]، تأکید بر تلاش انسان برای بهره‌برداری از طبیعت[۲]، فراخواندن بشر به اصلاح زمین[۳]، سرزنش مترفان[۴]، نهی از اسراف[۵]، هشدار در مورد وابستگی اقتصادی[۶] و پرهیز از ربا جهت فقرزدایی و ... دلالت بر توجّه قرآن به توسعه و پیشرفت اقتصادی جامعه بشری دارد که برخی از این موارد به صورت ویژه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- عمران و آبادانی زمین

از دیدگاه قرآن، بستر حرکت توسعه اقتصادی بشر، متن طبیعت و مظاهر آن است، قرآن، طبیعت پیرامون ما را به عنوان آیات و نشانه‌های خود معرفی می‌کند و این طبیعت را همچون امانتی مقدّس و منشأ کار و حرکت و به دست‌آوردن روزی معرفی می‌کند و انسان را به حفظ این امانت و عمران و آبادانی آن فرمان می‌دهد و معامله انسان با دنیا و زمین، نقش بسیار مؤثری در روند این حرکت دارد. در قرآن بیش از ۵۰۰ بار واژه «الأرض» به عنوان محل سکونت انسان به کار رفته است که در موارد متعددی از این استعمال، خداوند ایشان را به تملّک مشروع و سیطره عالمانه بر این زمان فرمان می‌دهد و اصلاح زمین را از جمله وظایف او می‌داند. یکی از ابعاد این اصلاح، عمران و آبادانی زمین است که به مقتضای موهبت خلافت الهی که به انسان

---

[۱]- الرحمن، ۱۰؛ النحل، ۱۴

[۲]- المؤمنون، ۱۸۷ و ۲۳؛ الزخرف، ۱۰ و ۱۴؛ النحل، ۶۹ – ۶۵ – ۸۰؛ الجاثیه، ۱۲

[۳]- الاعراف، ۵۶

[۴]- سبا، ۳۴؛ الزخرف، ۲۳

[۵]- الشعرا، ۱۵۱ – ۱۵۲؛ الغافر، ۴۳؛ یونس، ۸۳؛ الغافر، ۲۸

[۶]- النساء، ۱۴۱

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

بخشیده شده، حفظ زمین و نجات آن از هرگونه فساد و تباهی از جمله وظایف است، قرآن به صراحت عمران زمین را مسئولیت مهم انسان می‌داند:

«وَ إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ»(هود، ٦١)

و به سوی قوم «ثمود»، برادرشان «صالح» را (فرستادیم)، گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما واگذاشت! از او آمرزش بطلبید، سپس به سوی او بازگردید که پروردگارم(به بندگان خود) نزدیک و اجابت‌کننده (خواسته‌های آنها) است!».

آیا آباد کردن زمین به عنوان وظیفه مهم بشر، نمی‌تواند تأکیدی بر توسعه اقتصادی باشد؟

مفسّران هم در ذیل این آیه، نکاتی بیان کرده‌اند که بر مطلوبیت این بعد از توسعه از دیدگاه قرآن دلالت دارد، راغب اصفهانی می‌گوید: «وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا، *آن‌گاه گفته می‌شود که آبادانی به او واگذار شود*(راغب اصفهانی، ۳۵۸).

شیخ طوسی در تفسیر تبیان آورده است: «یعنی خداوند شما را بر آبادانی زمین توانا کرد و نسبت به آبادانی آن، شما را متمکّن و نیرومند ساخت و نیازمند سکونت در زمین قرار داد»(طوسی، ۵/ ۶)

طبرسی بعد از نقل نظراتی پیرامون این آیه می‌نویسد: «گفته شده که معنای این آیه این است که شما را به آبادانی زمین امر فرمود، به آنچه از مسکن، زراعت، کشت درختان نیازمندید. در این آیه دلالت است بر نادرستی سخن کسی که درآمدها و کسب‌ها را تحریم کرده است، زیرا خدای سبحان در این آیه بر بندگانش منّت نهاده است که آنان را نسبت به آبادانی زمین توانا کرده است و اگر درآمدها و کسب‌ها حرام بود، این منّت، وجهی نداشت»(طبرسی، ۵ – ٦/ ۲۲۱)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

در تفسیر کشاف، عبارت جالبی در ذیل این آیه آمده است که اهمّیت و ارزش کار عمران در زمین در نزد خدا را می‌رساند: «معنای آیه است که شما را به آبادانی زمین امر فرمود و آبادانی تقسیم می‌شود به واجب و مستحب و مکروه و مباح. شاهان فارس، نهرهای بسیاری حفر کرده، درختان زیادی کاشته بودند و عمرهای طولانی کردند، با این‌که در میان آنها ستم به رعایا وجود داشت، پیامبری از انبیای زمان آنان، از خدا پرسید: « چرا این پادشاهان عمر طولانی کردند؟ خدا به او وحی کرد، زیرا آنان، سرزمین‌های مرا آباد کردند و بندگان من در آن زیستند»(زمخشری، ۲/ ٤٠٧)

در المیزان هم آمده است که عمارت، تغییر دادن زمین است، بدان‌گونه که بتوان از فواید مورد انتظار آن استفاده کرد(طباطبایی، ۱۰/ ۳۰۸)

پس منظور خداوند فقط استفاده از محصولاتی که به طور طبیعی از زمین می‌رویند، نیست، بلکه خود انسان، مستقلاً وظیفه بهربرداری از آن را برای استفاده‌های گوناگون است، اعم از کشاورزی، ساختن بناهای مسکونی و اماکن تفریحی و.... خداوند برای این آبادانی، امکانات لازم را هم در زمین و هم در عقول بشری در اختیار انسان قرار داده است و با قاطعیت می‌توان گفت این آیه قرآن، آغاز توسعه جامعه بشری را گزارش می‌کند.

حضرت علی(ع) هم، در نهج‌البلاغه عبارتی دارند که دقیقاً به همین معنا اشاره دارد، ایشان بعد از بیان خلقت آدم و جریان هبوط او به زمین، عمارت و آبادانی زمین را یکی از دلایل این هبوط می‌داند: «**فَأَحْبَطه بَعْدَ التُوبَه لِيَعْمر أَرْضَه بِنَسْلِه**»

در متون روایی ما توصیه‌های فراوانی به احیای زمین شده است که دقیقاً در راستای همین آبادانی است.

امام علی(ع) در دستورالعمل خود به مالک‌اشتر در نامه ۵۳، یکی از اهداف ولایت بر جامعه اسلامی را آبادانی شهرها عنوان نموده است که با عبارت «**عِمَارَه بِلَادَهَا**» آمده است .

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

در روایات متعدد از معصومین(ع) برای آبادکننده زمین، حقوق اقتصادی منظور می‌شود و این روایات، مردم را به آبادانی زمین تشویق و ترغیب می‌کند و موجب توسعه اقتصادی می‌شود، از جمله روایاتی که آبادکننده یک زمین موات را صاحب آن زمین می‌داند.

۲- طبیعت در تسخیر انسان

آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که در مقام منّت‌گذاری بر انسان، زمین و آنچه در آن است را مسخّر و رام انسان می‌داند و این رام بودن در هر شرایطی اتفاق نخواهد افتاد، بلکه انسان باید با تلاش خود بتواند بر طبیعت سیطره پیدا کند، بسازد تا بتواند زمین و آنچه در آن است را رام خود نماید.

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي‌الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى‌السَّمَاءِ فَسَوّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»(البقره، ۲۹)

او خدایی است که همه آنچه را (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید، سپس به آسمان پرداخت و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود و او به هر چیز آگاه است».

خداوند در آیاتی نظیر آیات فوق، هدف از خلقت را این می‌داند که در خدمت انسان باشد و این خود به نوعی تشویق و ترغیب انسان است برای تسلّط بر طبیعت. برخی مفسّران در ذیل این آیه آورده‌اند که معنای آیه این است که زمین و آنچه در آن است، نعمت‌هایی است از سوی خدای متعال که برای شما آفریده شده است و یا نعمت دینی‌اند که به وسیله آنها بر معرفت او راهنمایی می‌شوید و یا نعمت دنیوی‌اند که از آنها با انواع تمتع در این جهان بهره‌مند می‌شوید(طبرسی، ۱ – ۲/ ۸۹)

«هُوَ الَّذي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولاً فَامْشُوا في مَناكِبِها وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ»(الملک، ۱۵)

او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر شانه‌های آن راه بروید و از روزی‌های خداوند بخورید و بازگشت و اجتماع همه به سوی اوست!.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

خداوند در این آیه، انسان را به زمین و رام بودن آن توجّه می‌دهد و از او می‌خواهد کار و کوشش و بهره‌برداری از آن را وظیفه خود بدانند.

شیخ طبرسی در ذیل این آیه آورده است: «خداست که زمین را برای شما ذلول قرار داد، یعنی آسان، آرام، بدون حرکت و رام، آنچه می‌خواهید در آن عمل می‌کنید و گفته شده ذلول است، به این معنا که به گونه‌ای قرار داده نشده که حرکت در آن ناممکن باشد و همچنین گفته شده ذلول است، یعنی آماده و مستعد تصرّف در آن و حرکت بر روی آن است و برای شما ممکن است آن را زراعت کنید و این‌که فرموده، پس در مناکب آن راه بروید، یعنی در راه‌ها و شکاف‌های آن»(طبرسی، ۹ – ۱۰/ ٤١٢)

خداوند در این آیه، فقط رام‌بودن زمین را خبر نمی‌دهد، بلکه از رام‌بودن آن برای انسان خبر می‌دهد، یعنی این آیه فقط به معنای حرکت‌نداشتن زمین نیست.

علامه طباطبایی هم آورده است که توصیف زمین و قرار دادن پشت زمین به عنوان شانه‌های آن‌که بر آن استقرار می‌یابند و در آن راه می‌روند، به اعتبار انعطاف و تأثیرپذیری زمین نسبت به انواع تصرّفات انسانی بدون هرگونه مقاومت است و معنای آیه این است که زمین را تسخیر پذیر و رام و تسلیم برای شما قرار داد تا برای شما ممکن شود بر پشت آن استقرار یابید و در آن راه بروید، از روزی که برای شما تقدیر فرموده، همراه با انواع کوشش، طلب و تصرّف در آن.(طباطبایی، ۱۹/ ۳٥٦)

در تفسیر نمونه آمده است، در این آیه اشاره‌ای است به این‌که تا گامی برندارید و تلاشی نکنید، بهره‌ای از روزی‌های دنیا نخواهید داشت.(مکارم شیرازی، ٢٤/ ٣٣٦)

زمین، رام است، یعنی قابل کاویدن، برای کشت زرع، قابل حفاری برای دست‌یافتن به آب ذخیره شده در اعماق و معادن نهفته شده در لایه‌های آن، قابل جابجایی خاک و سنگ برای تسطیح و جاده‌سازی، قابل اتکا برای بنای ساختمان‌های عظیم و بلند، بنابراین هر چه بخواهی، می‌توانی از زمین بیرون بیاوری، در آن تغییر و تحوّل ایجاد کنی و به نفع خود و آن خانه و هر بنایی بسازی، کوه‌ها را بشکافی، نهرها را جاری کنی، معادن را شناسایی کنی و اگر زمین در برابر کارها ی بشر از قبیل آنچه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

بیان شد، سرسختی نشان می‌داد، تعبیر برای رام بر آن صادق نبود، امّا انسان‌ها هزاران سال پیش در حد نیاز و در خور قدرت و امکانات و ابزار و جمعیت خود، از زمین بهره می‌گرفتند. انسان امروز نیز، هزاران برابر بیش از آنچه حد نیاز و قدرت خود از زمین بهره می‌گیرد(مصباحی، ۱۲)

و افزون بر آیات فوق، در قرآن در عبارات گوناگونی از رام و مسخّر بودن زمین و دریاها و ... برای انسان سخن می‌گوید که دقیقاً بیانگر مطلوبیت توسعه اقتصادی از نظر قرآن است که از زمین و منابع آن آغاز می‌شود[۱].

لذا با توجّه به این دسته آیات، انتظار این‌که پیروان قرآن به دنبال بهره‌مندی‌های معقول و مشروع از قرآن باشند، انتظاری معقول و منطقی است و شرط این بهره‌مندی‌ها، کشف ویژگی‌های عالم خلقت و کوشش برای استفاده از آن است و این قبیل دستورات قرآن، هم‌خوانی و هم‌سویی آموزه‌های آن را با عوامل معقول و منطقی توسعه اقتصادی را نشان می‌دهد.

۳- کار و سخت‌کوشی

در یک توسعه اقتصادی، کار عامل بسیار مهمی محسوب می‌شود، در سایه کار و تلاش است که می‌توان کلیه منابع و امکانات را در جهت رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی مورد بهره‌برداری قرار داد. عموم جوامع موفّق در بعد اقتصادی، سخت‌کوشی و کار و تلاش افراد جامعه را در کارنامه خویش دارند، اگر انسان‌های در یک جامعه به دنبال رفاه و تن‌پروری باشند و کار مفید، جایی در فرهنگ آنها نداشته باشد، نمی‌توانند انتظار رونق اقتصادی داشته باشند.

خداوند متعال شرایط تکوینی خلقت را برای کار و تلاش انسان‌ها فراهم کرده است، کلیه امکانات و شرایط لازم را برای بهره‌برداری انسان قرار می‌دهد و با دادن قدرت اراده و تعقّل به انسان، او را بر تصرّف طبیعت قادر ساخته است و تجربه زندگی

۱- الحج، ۶۵؛ الجاثیه، ۱۳؛ ابراهیم، ۳۲؛ النحل، ۱۴ و ۱۲؛ الاسراء، ۷۰

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

بشری و امکانات درونی و بیرونی او نشان می‌دهد که ادامه زندگی او جز در سایه کار و تلاش میسّر نخواهد شد و هر کس از این عامل ممتاز و ویژه بیشتر بهره ببرد، بهتر می‌تواند در چرخه حرکت اقتصادی جامعه نقش داشته باشد.

آیات و روایات دینی ما در قالب‌های مختلفی، اهمّیت کار را برای انسان روشن ساخته‌اند، در مهم‌ترین و روشن‌ترین آیات قرآن در این زمینه آمده است: «**وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلّا مَا سَعَى**» (النجم، ۳۹) یعنی: و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست.

«**وَلَا تَتَمَنّوْا مَا فَضّلَ اللّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرّجَالِ نَصِيبٌ مِمّا اكْتَسَبُوا وَ لِلنّسَاءِ نَصِيبٌ مِمّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنّ اللّهَ كَانَ بِكُلّ شَيءٍ عَلِيمًا**»(النساء، ۳۲) یعنی: برتری‌هایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده، آرزو نکنید! (این تفاوت‌های طبیعی و حقوقی، برای حفظ نظام زندگی شما و بر طبق عدالت است، ولی با این حال،(مردان، نصیبی از آنچه به دست می‌آورند، دارند و زنان نیز نصیبی، (و نباید حقوق هیچ‌یک پایمال گردد) و از فضل (و رحمت و برکت) خدا، برای رفع تنگناها طلب کنید! و خداوند به هر چیز داناست.

مطابق این آیات، انسان از سعی و تلاش خود بهره می‌برد و نمی‌تواند بدون سعی و کار و تلاش، انتظار رسیدن به مقصد را داشته باشد و در این تلاش، میان زن و مرد تفاوتی وجود ندارد، البته این کار می‌تواند ابعاد گوناگونی داشته باشد و هر جامعه‌ای شرایط و اقتضائات خود را دارد، هرگونه تلاش فکری، تولیدی، عبادی، فرهنگی و خدماتی در یک جامعه می‌تواند مصداق سعی و کوشش انسان باشد که استفاده آن را، هم خودش خواهد برد و هم جامعه را بهره‌مند خواهد کرد:

«**وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللّيْلَ وَالنّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلّكُمْ تَشْكُرُونَ**» (القصص، ۷۳) یعنی: و از رحمت اوست که برای شما شب و روز قرار داد تا هم در آن آرامش داشته باشید و هم برای بهره‌گیری از فضل خدا تلاش کنید و شاید شکر نعمت او را بجا آورید!.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

طبیعت و قانون‌مندی‌های آن، قابلیت مسخّر شدن انسان را دارنـد و خداونـد ایـن نکته را از نمونه‌های رحمت خویش معرفی کرده است، لذا بر انسان اسـت کـه در روز، متناسب با شرایط آن، به دنبال کار و تلاش باشد و به دنبال روزی خداوند که تکویناً در طبیعت قرار داده شده، بگردد.

حتی گاهی خداوند، بلافاصله بعد از فرمان به عبادت و یاد خدا، دستور به کـار و تلاش توصیه کرده است:

«فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»(الجمعه، ۱۰) یعنی: و هنگامی کـه نمـاز پایـان گرفـت(شـما آزادید)، در زمین پراکنده شوید و از فضل خـدا بطلبیـد و خـدا را بسـیار یـاد کنیـد، شـاید رستگار شوید!.

این آیه قرآن، کار و سعی و تلاش انسان را هم‌ردیف عبادت او قرار می‌دهد و بـه مسلمان اجازه نمی‌دهد به بهانه عبادت و آخرت‌گزینی، کار و تلاش را از صحنه زندگی خود حذف نماید:

«وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي‌الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ» (الاعراف،۱۰)

ما تسلّط و مالکیت و حکومت بر زمین را برای شما قرار دادیـم و انـواع وسـایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم، امّا کمتر شکرگزاری می‌کنید!.

یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسائل بشری، امر معیشت اسـت، کـار و تـلاش، مهم‌ترین وسیله تأمین معیشت است. عبارت «مَكَّنَّاكُمْ» در آیه فوق از واژه تمکین یعنـی فراهم‌ساختن تمام امکانات و شرایط و ابزار کار کـه مـی‌توانـد بـه ابـزار طبیعـی، تـوان جسمی، فکری و امکانات بالقوه طبیعت اشاره داشته باشد و فقط در سایه نیروی کـار و تلاش است که آدمی می‌تواند این امکانات بالقوه را از آن خود کند و بر همه اینها بایـد افزود آیاتی که انسان را به بهره‌مندی از نعمت‌ها و موهبت‌های دنیا تشویق می‌کنـد کـه این بهره‌مندی در سایه کار و تلاش بدست می‌آید.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

کار و تلاش در روایات و سیره

گستردگی روایاتی که انسان را به کار و تلاش تشویق می‌کند و یا انسان‌های بیکار را سرزنش می‌نمایند، از جمله افتخارات دین مبین اسلام است و این افتخار نه تنها در کلام پیشوایان دینی ماست که یکی از ابعاد مهم شخصیتی و رفتاری آن بزرگواران، اهتمام جدّی آنان به مقوله کار است.

در تعالیم دینی اسلامی، انسان سربار دیگران، به شدّت مورد شماتت قرار گرفته است و حتی مورد لعن واقع شده‌اند، چنان‌که از قول پیامبر اسلام(ص) وارد شده است که «مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقی کَلَّهُ عَلَی النّاسِ» (مجلسی، ۷۷/ ۱۴۲)

اسلام هرگز به پیروان خود اجازه نمی‌دهد که به بهانه عبادت و پرستش، کار و تلاش را رها کنند.

یکی از یاران امام صادق(ع) می‌گوید، از آن حضرت درباره شخصی پرسیدم که می‌خواهد در خانه خود بنشیند و به نماز و روزه و عبادت خداوند بپردازد و از تلاش برای کسب درآمد خودداری کند و معتقد است که به هر حال خداوند، روزی او را به گونه‌ای تأمین خواهد کرد، امام در پاسخ فرمود: «این شخص از کسانی است که دعای او به اجابت نمی‌رسد» (کلینی، ۵/ ۷۷) یعنی خداوند او را مورد توجّه قرار نمی‌دهد.

و بالاتر این‌که در آموزه دینی ما، عبادت و پرستش از کار و تلاش جدا نیست، آمده است که وقتی پیامبر اسلام(ص) از جنگ تبوک به مدینه بازمی‌گشت، یکی از یاران ایشان که نتوانسته بود به جنگ برود، به استقبال آن حضرت آمد، وقتی پیامبر(ص) دستان خشک و خشن و ترکیده او را دید، پرسید: «آیا صدمه‌ای به دستانت رسیده است؟» و در پاسخ گفت، برای تأمین مخارج اهل و عیالم، با طناب و بیل کار می‌کنم، پیامبر بر دستان او بوسه زد و فرمود: «این دستی است که در آتش نمی‌سوزد» (ابن اثیر، ۲/ ۲۶۹)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

کار و تلاش برای بدست‌آوردن روزی فقط ویژه انسان نیست و هدفداری عالم خلقت ایجاب می‌کند که ساکنان این طبیعت هم برای رسیدن به بهره و فایده، از هرگونه بیکاری و بطالت پرهیز کنند.

در کلامی جالب از امام صادق(ع) خطاب به مفصل آمده است که: «ای مفضل! ... به گنجشک‌ها نگاه کن که چگونه هر روز به دنبال غذای خود می‌گردند، غذا را می‌یابند ولی نه یک‌جا، بلکه با حرکت و تلاش و به تدریج و همه خلایق به همین‌گونه هستند، پس منزه است خدایی که رزق را مقدّر کرد و آن را دور از دسترس قرار نداد و آماده و مهیا هم پیش خلق نگذاشت، چون صلاح در این شکل نیست ... اگر چنین می‌شد، مردم به فراغت و بطالت می‌گذراندند تا زشتی‌ها ظاهر و فساد زیاد می‌گردید(**مجلسی ۳، ۱۰۶**)

از سوی دیگر، کار یکی از ویژگی‌های بارز پیشوایان دین اسلام است و گزارشات تاریخی در زمینه توجّه این بزرگواران به کار به قدری فراوان است که جای هیچ انکاری باقی نمی‌گذارد و از باب نمونه به چند گزارش بسنده می‌شود.

یکی از یاران امام صادق(ع) می‌گوید: امام(ع) را دیدم، در حالی‌که لباسی خشن بر تن داشت و بیلی در دستان او بود و عرق از روی او می‌بارید، عرض کردم، اجازه دهید من به جای شما کار کنم، فرمود: « من دوست دارم انسان برای تأمین معاش و در طلب معیشت، سختی و آزار آفتاب را تحمّل کند(**کلینی، ۵/ ۷۶**)

و یا در احوالات امام باقر(ع) هم آمده است که شخصی به نام محمدبن‌منکدر می‌گوید: «روزی محمدبن‌علی را به همراه دو غلام سیاه دیدم که به شدّت مشغول کار بودند و با تصوّر این‌که اینان به دنبال طلب دنیا هستند، به ایشان گفتم اگر در این حالت، مرگ شما فرا برسد، چه پاسخی به خدا خواهید داد؟ امام(ع) فرمود: «اگر من در این حالت بمیرم، در واقع در حال پرستش خدا مرده‌ام، چون با این کار و تلاشم، خود و خانواده‌ام را از دیگران بی‌نیاز کرده‌ام، در صورتی باید از فرا رسیدن مرگ بترسم که در حال معصیت او باشم(**همانجا، ۷۳**)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

۵- تکثرزدایی و مبارزه با فقرگرایی

در نظام اسلامی هر جا مباحث اقتصادی پیش آمده است، محرومیت‌زدایی و توجّه به عدالت اقتصادی مورد توجّه قرار می‌گیرد. اسلام در برنامه‌های خود به طور جدّی با فقر در هر صورت آن مبارزه می‌کند و تمام تشویق‌ها برای کار و تلاش به گونه‌ای جهت فقرزدایی و عدم نیازمندی افراد است. فقر در دین مبین اسلام تا آن حد مذموم است که امام علی(ع) می‌فرماید: «الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ» (سیدرضی، حکمت ۱۶۳) و در جای دیگری آورده‌اند که از بلاهای بزرگ، گرفتار شدن به فقر است(همان، حکمت ۳۸۸) گام برداشتن در مسیر توسعه اقتصادی و قوام مالی یک جامعه، بدون فقرزدایی و مبارزه با تکثرگرایی ممکن نخواهد بود و حتی وجود فقر، توسعه و پیشرفت معنوی یک جامعه را هم مختل خواهد کرد، چنان‌که پیامبر اسلام(ص) فرمود: «كادَ الفَقْرُ اَنْ يَكُونَ كُفْراً» (کلینی،۲/ ۳۰۷) این بدان جهت است که فقر می‌تواند عامل بسیاری از مفاسد اجتماعی از جمله: دزدی، فحشا، اعتیاد، طلاق ناشی از فشار مالی – تن‌آسایی، خشونت‌گرایی، احتکار، افسردگی، خودکشی و بی‌تفاوتی در مقابل حوادث اجتماعی و ... شود که در مجموع به کاهش امنیت اجتماعی منجر می‌شود. وقتی مردم نتوانند احتیاجات اوّلیه خود را برآورده کنند، به یأس و ناامیدی می‌رسند که این یأس، نقطه آغاز بسیاری از مشکلات اجتماعی خواهد شد و بدون تردید می‌توان گفت ریشه بسیاری از مسائل و مشکلات اجتماعی، مشکلات اقتصادی است و نگاهی به سیره حکومتی امام علی(ع) نشان می‌دهد که ایشان اصلاحات اقتصادی و برقراری عدالت را در حکومت خویش بیش از هر امر دیگری مورد توجّه قرار می‌دادند.

فقر گاهی ذاتی است، یعنی یک فرد، امکانات ضروری برای رسیدن به قوام مالی را ندارد، مثلاً سلامتی جسم ندارد یا کودکان یتیم و زنان بی‌سرپرست و پیرمردان و پیرزنان و ... که یک سری محرومیت‌های ناخواسته، آنها را گرفتار تنگ‌دستی کرده است که دولت‌ها موظف‌اند از محل بیت‌المال یا مالیات‌های مالی که وضع شده است، از این دسته افراد حمایت کنند، امّا گاهی فقر عارضی است، یعنی یک فرد، امکانات لازم برای

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

خروج از فقر را دارد، امّا یا بر اثر کاستی خود و یـا بـر اثـر فقـدان عـدالت اجتمـاعی، گرفتار بیچارگی و ضعف مالی می‌شود که اسلام با هر دو صورت آن به شـدّت مبـارزه می‌کند و مبـارزه اسـلام بـا تکـاثر و ثـروت‌انـدوزی‌هـای نامشـروع در جهـت همـین محرومیت‌زدایی است. مال‌اندوزی و تفاخر به ثروت، یکی از پدیده‌هـای ضـدارزش در اسلام است که موجب انحطاط جامعه خواهد شد:

«وَالّـذِينَ يَكْنِزُونَ الـذّهَبَ وَالْفِضّـةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَـا فِـي سَـبِيلِ اللّهِ فَبَشِّـرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»(التوبه، ٣٤) یعنی: و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهـان) می‌سازند، و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده!.

منظور از گنج در این آیه، تنها اموالی که در اثر زکات‌ندادن جمع می‌شود، نیسـت، بلکه هر چه بیشتر از مقدار احتیاج باشد و انفاق نشود، تمرکز دادن و گنجینه‌نمودن آن، باعث شکنجه و عذاب است(سید قطب، ١٤١)

در نظام اسلامی، ثروت زیاد در صورتی مطلوب است که همه افراد جامعه بتوانند از آن برخوردار باشند، نه اینکه ثروت‌های تولید شده در جامعـه صِـرفاً در دسـت یـک عدّه خاص قرار بگیرد، لذا قرآن از دست‌به‌دست گشتن ثروت میان اغنیـا و ثروتمنـدان نهی می‌کند. این نوع تکاثر و انباشت ثروت، نوعی از بـی‌عـدالتی اسـت کـه اسـلام بـه صورت جدّی با آن مبارزه می‌کند، تجمیع ثروت در دست عدّه‌ای خاص، موجب فسـاد اقتصادی و تبعیض‌های اجتماعی و تقاضاهای کاذب می‌شود که در مجمـوع بـه فقـر و محرومیت عدّه زیادی از جامعه و زراندوزی عدّه قلیلی می‌گردد که توان کار و فعّالیـت اقتصادی را از جمع زیادی از مردم می‌گیرد و راه را بر اجرای عدالت اقتصادی خواهـد بست:

«مَـا أَفَاءَ اللّـهُ عَلَـى رَسُـولِهِ مِـنْ أَهْـلِ الْقُرَى فَلِلّـهِ وَلِلرّسُـولِ وَ لِـذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَـاءِ مِـنْكُمْ وَ مَـا آتَاكُمُ الرّسُـولُ فَخُـذُوهُ وَ مَـا نَهَـاكُمْ عَنْـهُ فَـانْتَهُوا وَاتّقُـوا اللّـهَ إِنّ اللّـهَ شَـدِيدُ الْعِقَابِ»(الحشر، ٧) یعنـی: آنچـه را خداونـد از اهـل ایـن آبـادی‌هـا بـه رسـولش

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست‌به‌دست نگردد! آنچه را رسول خدا برای شما آورده، بگیرید(و اجرا کنید) و از آنچه نهی کرده، خودداری نمایید و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است!.

این آیه یک اصل اساسی را در اقتصاد اسلامی بازگو می‌کند و آن این‌که جهت‌گیری اقتصادی چنین است که در عین احترام به « مالکیت خصوصی افراد »، برنامه را طوری تنظیم کرده که اموال و ثروت‌ها در درست گروهی محدود نشود و در عین احترام به تلاش‌های فردی، مصالح جمع هم تأمین شود و از دو قطبی‌شدن جامعه جلوگیری شود(مکارم شیرازی، ۲۳/ ۵۰۷)

رسیدن به اهداف والای انسانی نیازمند امکانات و شرایط متنوعی است، از جمله این‌که انسان، احساس کمبود و محرومیت در نیازهای ضروری خود را نداشته باشد، فقر و تنگ‌دستی، راه را بر روی تکامل انسان می‌بندد و موجب گرایش او به سمت کژی و زشتی‌ها خواهد شد.

«الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (البقره، ۲۶۸) یعنی: شیطان، شما را (به هنگام انفاق) وعده فقر و تهیدستی می‌دهد و به فحشا(و زشتی‌ها) امر می‌کند، ولی خداوند، وعده «آمرزش» و «فزونی» به شما می‌دهد و خداوند، قدرتش وسیع و (به هر چیز) داناست. (به همین دلیل، به وعده‌های خود وفا می‌کند).

در این آیه به صراحت یکی از ابزارهای مهم موفّقیت شیطان را، فقر و ترس از فقر می‌داند و شاید بتوان گفت عاملی فاجعه‌آفرین‌تر از فقر نیست که می‌تواند باعث تباهی و عقب‌افتادگی جامعه انسانی شود و این تباهی نه فقط در حوزه اقتصاد که منجر به فقر فرهنگی و اجتماعی هم خواهد بود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

استفاده از اصطلاحات خاص[۱] برای نیازمندان و تنگدستان در قرآن و دستور مؤکد به مردم برای توجّه به این اقشار و هشدار نسبت به بی‌توجّهی به این گروه از آیات مهم قرآنی در جهت فقرزدایی می‌باشند.

از دیگر سو، دستور اسلام برای مقررات مالی از قبیل زکات و خمس و انفاق و تأکیدات فراوان قرآن بر انجام این مالیات‌های مالی، خود به نوعی در جهت فقرزدایی و مبارزه با محرومیت است.

انفاق یکی از دستورات مکرر و مؤکد اسلام در جهت تزکیه روحی انفاق‌کننده و راهکاری برای محرومیت‌زدایی است، این عامل در توزیع ثروت و رفع نیازهای فردی و حتی اجتماعی نقش مؤثری دارد. این انفاق که در قالب‌های خمس، زکات و قرض‌الحسنه و انفاق‌های مستحب است، باعث به وجود آمدن توازن اجتماعی می‌شود و از اختلاف طبقاتی جلوگیری می‌کند.

بررسی آیات قرآن در این حوزه، نشان از اهمّیت «بخشش مالی» در نگاه قرآن است، بالغ بر ۹۰ آیه بر ابعاد این کار، تشویق به آن و ارزشمندی و نقش مؤثر آن در شکل‌گیری یک جامعه آرمانی انسانی اختصاص یافته است. مراقبت و توجّه متمکّنان و ثروتمندان جامعه نسبت به فقرا، موجب تقویت حسّ مسئولیت‌پذیری و همدلی و همراهی بیشتر می‌شود و خداوند بیشترین عامل برای ضمانت اجرایی این عمل خداپسندانه را تشویق و ترغیب افراد و تقویت انگیزه‌های معنوی قرار داده است.

پرداخت صدقه و انفاق مالی، یکی از ویژگی‌های مؤمنین و متّقین است:

«**الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ**» (البقره، ۳) یعنی: (پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب [آنچه از حس پوشیده و پنهان است] ایمان می‌آورند و نماز را برپا می‌دارند و از تمام نعمت‌ها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

۱- گرسنگان، البلد، ۴؛ و تنگدستان(ذُو عُسْرَه): البقره، ۲۸۰؛ و بدهکاران(غارمین): التوبه، ۶۰؛ و بی‌سرپرستان(ایامی- یتیم): الانسان، ۵؛ الحشر، ۷؛ النور، ۳۲؛ و سائل و محروم: المعارج، ۵ – ۲۴؛ و مسکینان: التوبه، ۶۰؛ و در راه‌ماندگان(إبن‌سبیل: التوبه، ۶۰

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

و آیات دیگری با همین مضمون در قرآن، بارها تکرار شده‌اند که نشان از اهمّیت این کار دارد[۱].

و در آیات دیگری، قرآن به پرداخت زکات و انفاق به صراحت دستور داده است[۲] و در جای دیگری، انفاق را از جمله ویژگی‌های سایر پیامبران الهی معرفی می‌کند[۳].

خداوند، رسیدن به مقامات عالیه ایمان و نیکی را مشروط به پرداخت انفاق می‌داند:

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرّ حَتّی تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيءٍ فَإِنّ اللّهَ بِهِ عَلِيمٌ، كُلّ‌الطّعَامِ كَانَ حِلّا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلّا مَا حَرّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزّلَ التّوْرَاةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتّوْرَاةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (آل عمران، ۹۲ – ۹۳) یعنی: هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید، مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) انفاق کنید و آنچه انفاق می‌کنید، خداوند از آن آگاه است، همه غذاهای(پاک) بر بنی‌اسرائیل حلال بود، جز آنچه اسرائیل(یعقوب)، پیش از نزول تورات، بر خود تحریم کرده بود، (مانند گوشت شتر که برای او ضرر داشت) بگو: «اگر راست می‌گویید، تورات را بیاورید و بخوانید!(این نسبت‌هایی که به پیامبران پیشین می‌دهید، حتّی در تورات تحریف شده شما نیست!.

مهم‌ترین راهکار قرآن برای تشویق مردم به پرداخت زکات، توجّه‌دادن آنها به آثار معنوی آن است و قرار دادن پاداش‌های فراوان و چشمگیری که خداوند، خود ضامن پرداخت آن است.

قرآن، پاداش هر عمل نیک انسان را با فضل خداوند، ده برابر می‌داند، امّا در مورد انفاق، این پاداش را به هفت‌صد برابر کشانده است که نشان از توجّه و اهمّیت قرآن به این مقوله است:

۱- النمل، ۵۴؛ الشوری، ۳۸؛ التوبه، ۷۱؛ لقمان، ۴؛ المؤمنون، ۴؛ ابراهیم، ۳۱

۲- البقره، ۴۳، ۸۳ و ۱۱۰؛ الحج، ۷۸؛ المجادله، ۱۳؛ الحدید، ۷؛ المنافقون، ۱۰؛ التغابن، ۶

۳- مریم، ۳۱ و ۵۵

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

«**وَ إِذْ وَاعَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمّ اتّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظَالِمُون**» (البقره، ۵۱) یعنی: و (به یاد آورید) هنگامی را که با موسی، چهل شب وعده گذاردیم،(و او برای گرفتن فرمان‌های الهی، به میعادگاه آمد)، سپس شما گوساله را بعد از او (معبود خود) انتخاب نمودید، در حالی که ستمکار بودید.

قرار گرفتن در سایه رحمت الهی[۱] و برخورداری از پاداش و اجر بی‌حساب خداوند[۲] و دریافت درود پیامبر[۳] و غفران و بخشش الهی[۴] و نیز رشد و افزایش مال[۵]، از جمله راه‌های تشویق قرآن به انجام این عمل خیر است.

و از دیگر سو، قرآن کسانی را به دلیل بخل، از پرداخت بخشش‌های مالی امتناع می‌کنند را به شدّت مورد سرزنش قرار داده است[۶] و آنها را همنشین شیطان و اهل عذاب می‌داند[۷].

۵- نهی از معاملات و مناسبات اقتصادی باطل

اقتصاد سالم، زیربنای جامعه سالم است و توسعه و پیشرفت اقتصادی هم باید در سایه معاملات و مناسبات سالم در حوزه اقتصاد «امور مالی» شکل بگیرد. قرآن با تأکید بر داد و ستد مشروع و قانونی، جامعه انسانی را از هرگونه معامله غیرقانونی و غیرمشروع و باطل نهی می‌کند و مسلمانان را به سوی سلامت اقتصادی دعوت می‌کند.

۱- الاعراف، ۱۵۶

۲- ال بقره، ۲۶۲

۳- التوبه، ۱۰۳

۴- ال تغابن، ۱۷

۵- سبأ، ۳۹؛ الحدید، ۱۱

۶- آل‌عمران، ۱۸۰؛ محمد، ۳۸

۷- النساء، ۳۷ و ۳۸

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

۵-۱- حلال‌خواری و پرهیز از حرام‌خواری

قرآن‌کریم در مواضع مختلف، پیروان خود را بـه اسـتفاده از روزی‌هـای حـلال و طیب دعوت می‌کند و آنها را برای انجام این امر، به تقوا سفارش می‌نماید و نسـبت بـه پیروی از شیطان در این مسیر، هشدار می‌دهد:

«يَـا أَيُّهَـا النّـاسُ كُلُـوا مِمّـا فِـي‌الْأَرْضِ حَـلَالًا طَيِّبًـا وَلَا تَتَّبِعُـوا خُطُـوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» [1]التوبـه، ۳۴) یعنـی: ای مـردم! از آنچـه در زمـین اسـت، حلال و پاکیزه بخورید! و از گامهای شیطان، پیـروی نکنیـد! چـه اینکـه او، دشـمن آشـکار شماست!.

و دعوت به حلال‌خوری در آیات متعددی از قرآن، برای مسـلمانان تکـرار شـده است[1].

و از سوی دیگر، آنها را نسبت به درآمد نامشروع و کسـب روزی حـرام هشـدار می‌دهد. هرگونه استفاده غیرقانونی و نامشروع از یک مال، مصداق حرام‌خوری اسـت و قرآن به هیچ وجه بی‌توجّهی در کسب مـال و تصـرّف نـابحق امـوال دیگـران را بـرای پیروان خود جایز نمی‌داند، در اسلام، اصول اقتصادی باید همپای با اصـول اخلاقـی در نظر گرفته شود و احتراز درونی وجدانی افراد در خوردن از مال حرام، بهتـرین وسـیله برای اجرایی شدن یک اقتصاد سالم است و تـذکّرات پیـاپی قـرآن بـر رعایـت تقـوا و خداترسـی و هشـدار نسـبت بـه عـذاب آخـرت، نشـان از اهمّیـت والای پرهیـز از حرام‌خواری دارد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (النسـا، ۲۹) یعنـی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید!، اموال یکدیگر را بـه باطـل(و از طـرق نامشـروع) نخوریـد، مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد و خودکشی نکنید!، خداونـد نسـبت بـه شـما مهربان است.

---

[1]- المائده، ۸۸؛ النحل، ۱۱۴؛ المؤمنون، ۵۱

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

همچنین مسلمانان را از تقویت بنیه اقتصادی حاکمان باطل، به شدّت نهی می‌کند و قواعد ظالمانه اقتصادی را به آنها معرفی می‌نماید:

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»[1] (البقره، ۱۸۸) یعنی: و اموال یکدیگر را به باطل(و ناحق) در میان خود نخورید! و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می‌دانید(این کار، گناه است!).

و در آیات دیگری، روحانی نمایان را به جهت خوردن مال حرام سرزنش می‌کند و آنها را به مردم می‌شناساند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (التوبه، ۳۴) یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید!، بسیاری از دانشمندان(اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را به باطل می‌خورند و (آنان را) از راه خدا بازمی‌دارند! و کسانی که طلا و نقره را گنجینه(و ذخیره و پنهان) می‌سازند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده!.

«وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ، لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (المائده، ۶۲ - ۶۳) یعنی: بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناه و تعدّی و خوردن مال حرام، شتاب می‌کنند!، چه زشت است کاری که انجام می‌دادند!، چرا دانشمندان نصاری و علمای یهود، آنها را از سخنان گناه‌آمیز و خوردن مال حرام، نهی نمی‌کنند؟!، چه زشت است عملی که انجام می‌دادند!.

همچنین تصرّف ظالمانه در اموال یتیمان را یکی از مصداق‌های حرام‌خواری شمرده و آن را به خوردن آتش تعبیر می‌کند[1] و در جای دیگری، رشوه‌خواری را مذمّت

۱- النساء، ۱۰

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

نموده و آن را عمل زشتی شمرده است[۱]، زیرا این کار هم، مصداقی از حرام‌خواری است و حد شرعی بسیار سختی که برای مجازات دزدی قرار داده است، بیانگر اهمّیت حلال‌خواری و پرهیز از هرگونه مبادله غیرعادلانه و غیرشرعی اقتصادی است[۲].

۵-۲- نهی از رباخواری

یکی از مواردی که قرآن با شدیدترین لحن با آن برخورد می‌کند، کسب بهره مالی از راه ربا است که افراد بدون کار و تلاش، بخواهند به کسب درآمد بپردازند. ربا، مخالف اصل عدالت اقتصادی است و موجب تضییع حق نیازمندان و نیازمندتر شدن آنهاست، مهم‌تر آن‌که در به وجود آمدن طبقه‌ای غیرفعّال و بی‌ثمر با درآمد زیاد، نقش زیادی دارد. در ربا هیچ‌گونه فعّالیت اقتصادی مفیدی صورت نمی‌گیرد و فرد رباخوار با استفاده از نیاز و فقر ربا دهنده و از حاصل کار و دسترنج او رشد می‌کند و اجتماع را از حرکت در مسیر تولید و سازندگی اقتصادی بازمی‌دارد و استقلال جامعه را با آسیب روبرو می‌کند، لذا قرآن با این عمل ظالمانه و بهره‌کشی غیرعادلانه، به شدّت مبارزه می‌کند و قاطع‌ترین و شدیدترین لحن را برای انجام‌دهندگان آن به کار برده است و ربا را مساوی اعلام جنگ با خدا و رسول می‌داند و مسلمانان را برای مبارزه علیه آن تشویق می‌کند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُئُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَاتَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُون» (البقره، ۲۷۸ - ۲۷۹) یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید!، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید، اگر ایمان دارید!، اگر (چنین) نمی‌کنید، بدانید خدا و رسولش، با شما پیکار خواهند کرد! و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از آنِ شماست [اصل سرمایه، بدون سود]، نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم وارد می‌شود.

۱- همان، ۶۲ و ۶۳

۲- المائده، ۳۸

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

هر نوع ربایی در اسلام، حرام است و این عمل از آنجایی که بـه نـوعی اسـتثمار طبقه نیازمندان است و به رکود اقتصادی می‌انجامد، از نظر قرآن، سرانجامی جز نابودی و عذاب آتش ندارد و توجیهات رباخواران را که آن را یک نوع تجارت می‌دانند، نوعی از وسوسه و نفوذ شیطان می‌داند و وعده آتش می‌دهد:

«الّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَايَقُومُونَ إِلّا كَمَا يَقُومُ الّذِي يَتَخَبّطُهُ الشّيْطَانُ مِنَ‌الْمَسّ ذَلِكَ بِأَنّهُمْ قَالُوا إِنّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَ أَحَلّ اللّهُ الْبَيْعَ وَ حَرّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى‌اللّهِ وَ مَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (البقره، ۲۷۵) یعنی: کسانی که ربا می‌خورند،(در قیامت) برنمی‌خیزند، مگر مانند کسی که بر اثر تماسّ شیطان، دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند، گاهی زمین می‌خورد، گاهی به پا می‌خیزد)، این، به خاطر آن است که گفتند: «داد و ستد هم مانند ربا است(و تفاوتی میان آن دو نیست)»، در حالی‌که خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام!، (زیرا فرق میان این دو، بسیار است) و اگر کسی اندرز الهی به او رسد و (از رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق [قبل از نزول حکم تحریم] به دست آورده، مال اوست(و این حکم، گذشته را شامل نمی‌گردد) و کار او به خدا واگذار می‌شود،(و گذشته او را خواهد بخشید(امّا کسانی که بازگردند(و بار دیگر مرتکب این گناه شوند)، اهل آتشند و همیشه در آن می‌مانند.

۵-۳- نهی از کم‌فروشی

عدالت‌خواهی از اهداف رسالت پیامبران الهی است و رعایت آن در همه امـور از جمله به طور ویژه در امور اقتصادی در مواضع گونـاگون در قـرآن مـورد تأکیـد قـرار گرفته است و این امر نه فقط دستور اسلام به مسلمانان است کـه همـه پیـامبران الهـی موظف بودند رعایت عدالت اقتصادی را به پیـروان خـود هشـدار دهنـد، از جملـه در داستان حضرت شیعب(ع) در قرآن آمده است که او در آغاز دعوتش بعد از دعوت بـه توحید و یگانگی آنها به رعایت عدالت در عرصه امور اقتصادی و مناسبات مالی فرمان

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

می‌دهد و از هرگونه ظلم اقتصادی و کم‌فروشی و کم‌گذاشتن در پیمانه‌ها و ترازوها بـر حذر می‌دارد.

و ظاهراً از آنجایی که قوم شعیب(ع) به عمل زشت کم‌فروشی عادت داشـتند، در چندین جای قرآن از آنها درباره این موضوع و هشدار پیامبرشان یـاد شـده اسـت[۱]، بـه عنوان نمونه، خداوند می‌فرماید:

«وَ إِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»(الاعراف، ۸۵) یعنی: و به سوی مـدین، برادرشـان شـعیب را(فرسـتادیم)، گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید، که جز او معبودی ندارید! دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است، بنابراین، حق پیمانه و وزن را ادا کنید! و از اموال مردم چیزی نکاهید! و در روی زمین، بعد از آنکـه(در پرتـو ایمـان و دعـوت انبیـاء) اصـلاح شـده اسـت، فسـاد نکنید!، این برای شما بهتر است، اگر با ایمان هستید!.

و البته این موضوع فقط به قوم شعیب(ع) اختصاص ندارد، قرآن نسبت بـه عمـل زشت کم‌فروشی، همه مسلمانان را هشدار می‌دهد:

«وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ، الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ، وَ إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» (مطففین، ۷ – ۸) یعنی: وای بر کم‌فروشان!، آنان که وقتی برای خود پیمانه می‌کنند، حق خود را به طور کامل می‌گیرند، امّا هنگامی که مـی‌خواهنـد بـرای دیگران پیمانه یا وزن کنند، کم می‌گذارند!.

در ذیل این آیه آمده است که إبن‌عباس می‌گوید: «هنگامی که پیـامبر اسـلام(ص) وارد مدینه شدند، بسیاری از مردم، آلوده کم‌فروشی بودند و خداوند این آیه را در حـق آنها نازل کرد و آنها هم به تدریج، آن را کنار گذاشتند» (مکارم شیرازی، ۲۶/ ۲۴۵)

---

[۱]- الهود، ۸۸ – ۸۴؛ الشعراء، ۱۸۳- ۱۷۷

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

و در شأن نزول دیگری آمده است که مردی در مدینه به نام أبوجهینه بود که دو پیمانه بزرگ و کوچک داشت و به هنگام خرید از پیمانه بزرگ و به هنگام فروش از پیمانه کوچک استفاده می‌کرد(طبرسی، ۹ – ۱۰/ ۵۷۷)

در حدیثی آمده که بسیاری از مردم مدینه تاجر بودند و در کار خود، کم‌فروشی می‌کردند و بسیاری از معاملات آنها حرام بود و پیامبر، این آیات را برای آنها تلاوت کرده و در ادامه فرمود: «پنج چیز در برابر پنج چیز است از جمله این‌که هیچ گروهی کم‌فروشی نکردند، مگر این‌که زراعت آنها از بین رفت و قحطی آنها را فرا گرفت و هیچ قومی، زکات را منع نکرد، مگر این‌که باران از آنها قطع شد (فخر رازی، ٤/ ۷۰۸)

«**وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا**» (الاسراء، ۳۵) یعنی: و هنگامی که پیمانه می‌کنید، حق پیمانه را ادا نمایید و با ترازوی درست وزن کنید! این برای شما بهتر و عاقبتش نیکوتر است.

«**وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ، أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ، وَ أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ**» (الرحمن، ۷ – ۹) یعنی: و آسمان را برافراشت و میزان و قانون(در آن) گذاشت، تا در میزان طغیان نکنید(و از مسیر عدالت منحرف نشوید) و وزن را بر اساس عدل برپا دارید و میزان را کم نگذارید!.

خداوند در آیه فوق، رعایت عدالت در وزن را، هم ردیف عدالت در نظام آفرینش می‌داند و گویا هدف خداوند از این مقایسه این است که مسلمانان بدانند مسأله رعایت عدل در سنجش، در واقع جزئی از اصل عدل در نظام هستی است و نباید آن را نادیده بگیرند.

در منابع روایی ما هم، احادیث فراوانی در باب اهمّیت مبادله سالم اقتصادی و پرهیز از غلّ و غش و کم‌فروشی در تجارت وارد شده است، از جمله در روایت معروف «اَصبَغ بن نُباته» آمده است که از علی(ع) شنیدم که بر فراز منبر می‌فرمود: «یا مَعْشَرَ التُّجّارِ، اَلْفِقْهُ ثُمَّ الْمَتْجَرُ»، ای گروه تجار، اوّل فقه بیاموزید، سپس تجارت کنید و این سخن را سه بار تکرار فرمودند و در پایان این کلام اضافه کردند که تاجر، فاجر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

است و فاجر در دوزخ، مگر آن‌که آنها که به مقدار حق خویش از مردم بگیرند و حق مردم را بپردازند (کلینی، ج ۵، آداب التجاره)

۵-٤- پرهیز از اسراف و تبذیر

در ادبیات دینی ما، بخش قابل ملاحظه‌ای به مسأله مصرف اختصاص یافته است و قرآن بر مصرف معتدل و معقول تشویق کرده است مسلمانانی که حلال خدا را بر خود حرام کنند، مورد سرزنش قرآن قرار گرفته‌اند، امّا در کنار این تشویق به بهره‌وری از لذّات مشروع دنیوی، آنها را از اسراف و تبذیر در مصرف منع می‌کند. خداوند نعمات و مواهب خود را به قدر تمامی افراد بشر در روی زمین مهیا و آماده کرده است، امّا از آنجا که قرار است انسان با اختیار و اراده خود، مسیر زندگی خویش را بپیماید، کافی‌بودن مواهب طبیعی، مشروط به استفاده درست آدمی از اختیار و اراده خویش در بهره‌وری از مواهب طبیعی است و نباید این مواهب، بیهوده هدر رود، بلکه باید به دور از هرگونه افراط و تفریط، به شیوه صحیح و معقول مورد بهره‌برداری قرار بگیرد. اسراف و تبذیر موجب فساد اقتصادی می‌شود و سبب محرومیت انسان‌های دیگر خواهد شد.

قرآن در یک نکوهش بسیار شدید، مبذرین را برادران شیاطین می‌داند:

«وَآتِ ذَاالْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ‌السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا، إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ‌الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا»(الاسراء، ۲۶ – ۲۷) یعنی: و حقّ نزدیکان را بپرداز و (همچنین حق) مستمند و وامانده در راه را! و هرگز اسراف و تبذیر مکن، چرا که تبذیرکنندگان، برادران شیاطینند و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود!.

این آیات نشان می‌دهد که قرآن گرچه به حلال‌خواری فرمان داده است، امّا اجازه اسراف و مصرف بیهوده و خارج از نیاز در همین امور حلال را هم نمی‌دهد و حتی می‌فرماید: «در امور خیر و کمک به دیگران هم، نباید از حد اعتدال خارج شد».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

«**وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا**»(الاسراء، ۲۹) یعنی: هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن،(و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حدّ(نیز) دست خود را مگشای، تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی!.

قرآن در امر مباحی چون خوردن و آشامیدن هم، از اسراف‌کردن پرهیز می‌دهد و محبّت خود را از اسراف‌کنندگان به دور می‌داند[۱].

اسراف عدّه‌ای، فقر و محرومیت عدّه دیگری را به دنبال دارد و از آنجا که قرآن بر مسئله فقرزدایی اهمّیت بسیاری می‌دهد، یکی از دلایل سرزنش‌های شدید قرآن از مسرفین، جلوگیری از فقر و محرومیت است. توزیع ناعادلانه مواهب طبیعی و اسراف‌کردن آنها، سهم و حق دیگران را ضایع می‌کند و لذا در آموزه‌های قرآن، مسرفین، چونان فسادکنندگان در روی زمین هستند.

«**وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَالْمُسْرِفِينَ، الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي‌الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ**» (الشعرا، ۱۵۱ – ۱۵۲) یعنی: و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید!، همانها که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند!.

لذا قرآن به صراحت، اسراف را نوعی فساد در زمین می‌داند.

در آیات دیگری، قرآن مسرفان را اصحاب دوزخ می‌داند[۲] و از اطاعت فرمان مسرفان نهی می‌کند[۳] و مجازات الهی را برای آنان وعده می‌دهد[۴] و یکی از ویژگی‌های

۱- الاعراف، ۳۱

۲- الغافر، ۴۳

۳- الشعرا، ۱۵۱

۴- الذاریات، ۴۳

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

فرعونیان را اسراف می‌داند[۱] و اسراف‌کاران را از هدایت الهی محروم می‌شمارد[۲] و سرانجام آنها را هلاکت و نابودی معرفی می‌کند[۳].

۵-۶- نفی وابستگی اقتصادی

استقلال اقتصادی یک ملّت، ضامن استقلال کامل آن جامعه در همه ابعاد است، اگر جامعه‌ای بتواند برای رفع نیازمندی‌های خود با پرورش استعدادهای داخلی و گسترش فرهنگ و علم و غنای فرهنگی و حمایت از مؤسسات تولیدی داخلی، جامعه خود را از وابستگی به دیگران حفظ کند و به تعبیری در مسیر استقلال اقتصادی قرار بگیرد و مکانیزم‌های لازم و عملی برای رسیدن به این استقلال را به کار بگیرد، قطعاً در مسیر پیشرفت و توسعه اقتصادی قرار گرفته است، جامعه‌ای که به خودکفایی در همه عرصه‌ها بخصوص اقتصاد نرسد، قطعاً جامعه‌ای سلطه‌پذیر است و فاقد توانایی‌های علمی و سیاسی و فرهنگی خواهد بود و انتظار پیشرفت و توسعه از این جامعه انتظاری نامعقول خواهد بود و هرگز نمی‌تواند در مسیر پیشرفت حقیقی گام بردارد.

ضرورت رسیدن به عزّت و سربلندی برای جامعه اسلامی، در مواضع مختلفی از قرآن بیان شده است و توجّه به این عزّت‌مندی، بستر مناسبی برای قرار گرفتن در مسیر پیشرفت است، زیرا یکی از راهکارهای آن توسعه اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی است تا بتواند بدون اتکا به کشورهای دیگر، برتری خود را به دست آورد و در سایه این برتری، عزّت‌مندی خویش را نشان دهد و حرکت به سمت کسب عزّتی که خداوند آن را در درجه اوّل، مخصوص خود و سپس رسول اکرم(ص) و مؤمنان می‌داند[۴]، به طور طبیعی جامعه را هم به سمت اقتدار می‌کشاند.

خودکفایی جامعه و تلاش برای رسیدن به آن، یک دستور صریح قرآنی است:

۱- یونس، ۸۳

۲- الغافر، ۲۸

۳- الانبیا، ۹

۴- المنافقون، ۸؛ الفاطر، ۱۰

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

«**لَنْ يَجْعَلَ اللّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا**»(النساء، ۱٤۱) یعنی: خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلّطی نداده است.

خداوند در این آیه که به قاعده نفی سبیل مشهور است، از مسلمانان می‌خواهد که در هیچ زمینه‌ای وابستگی نداشته باشند و این اراده خداوند برای مؤمنان است که کافران، هرگز بر آنها مسلّط نشوند و بر آنها تفوّق و برتری پیدا نکنند.

و مؤمنان زمانی می‌توانند هیچ‌گونه وابستگی از جمله اقتصادی به غیر خود نداشته باشند که جامعه‌ای توسعه‌یافته باشند و این آیه به خودکفایی در همه ابعاد توجّه دارد.

قرار گرفتن مؤمنان در موضع عزّتی که خداوند خواهان آن است، مستلزم رشد مادی و توسعه اقتصادی، علمی و صنعتی و ... است، حتی با استناد به این آیه می‌توان آموختن همه فنون و علومی را که جامعه مسلمانان را به سوی پیشرفت و اقتدار می‌رساند، واجب کفایی دانست .

علاوه بر آنچه به تفصیل گذشت، آیات دیگری در قرآن وجود دارند که هر کدام به نوعی توجّه این کتاب آسمانی به مقوله اقتصاد و پیشرفت در آن را نشان می‌دهد. قرآن، اموال و قدرت اقتصادی را مایه قوام و پایداری جامعه می‌داند و برای حفظ قدرت اقتصادی به نحوه مدیریت و سپردن آن به دست افراد خردمند تأکید می‌کند[۱].

در آیه دیگری از ضرورت نظم و انضباط در امور اقتصادی و مناسبات مالی سخن می‌گوید و قواعد و شیوه‌هایی را برای اجرای عدالت در داد و ستدهای مالی وضع می‌کند[۲] و تشویق مؤکد به قرض‌الحسنه[۳] برای گره‌گشایی از نیازمندان جامعه از دیگر توجّهات قرآن در این حوزه است.

۱- همان، ۵

۲- البقره، ۲۸۲ و ۲۸۳

۳- الحدید، ۱۱؛ التغابن، ۱۷؛ المزمل، ۲۰

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

در داستان حضرت یوسف(ع)، تدبیر و برنامه‌ریزی اقتصادی یوسف(ع) را مورد اشاره قرار می‌دهد که به عنوان راهکار نجات جامعه از مشکل اقتصادی در آن شرایط اجرا شد و ضرورت تدبیر و اعمال قواعد و مقررات مالی و اقتصادی را برای جامعه بازگو می‌کند[1]. و به تعبیر شهید مطهری :« اسلام دو پیوند با اقتصاد دارد، مستقیم و غیرمستقیم، پیوند مستقیم دین اسلام با اقتصاد از آن جهت است که مستقیماً یک سلسله مقررات اقتصادی درباره مالکیت، مبادلات، مالیات، صدقات، وقف، مجازات‌های مالی در زمینه ثروت و ... دارد و پیوند غیرمستقیم اسلام با اقتصاد از طریق اخلاق است که اسلام را توصیه می‌کند به امانت، عدالت، احسان، ایثار، منع دزدی، خیانت، رشوه و...(مطهری، ١٦)

نتایج مقاله

از همه آنچه گذشت، می‌توان توجّه اسلام به اقتصاد و بیان اصول کلی برای رسیدن به توسعه اقتصادی را دریافت.اسلام با هدف آخرت گرایی و توجه به دنیا به عنوان یک بستر مناسب و صالح برای رسیدن به هدف اصلی ،انسانها را به آباد کردن دنیا و حرکت در جهت توسعه و پیشرفت دنیایی تشویق می کند و کلیات و اصول اساسی را برای توسعه اقتصادی بیان کرده که عمل به آنها بشر را در راه رسیدن به این بعد از توسعه یاری خواهد کرد و برسی آیات قرآن نشان می دهد که نه تنها دیدگاه مانعیت آموزه های قرآن در امر توسعه باطل می باشد بلکه آیات قرآن توسعه آفرین است و مشوق و محرک انسان برای رسیدن به این بعد از توسعه می باشد ،تشویق به کار ، دستور به آبادانی زمین ،مبارزه با فقر و تکاثر اموال ،نهی از معاملات باطل و عدم وابستگی اقتصادی از جمله این آیات هستند .

۱- یوسف، ۴۷ - ۴۹

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]

فهرست منابع

۱- قرآن کریم

۲- ابن اثیر،بی‌تا ، اسدالغابه فی معرفه‌الصحابه، بی‌جا: مکتبه‌الاسلامیه، بی‌تا.

۳- آجرلو، اسماعیل، توسعه اجتماعی و اندیشه اسلامی، چاپ اول، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۹۰ش.

۴- ازکیا، مصطفی؛ غفاری، غلامرضا، جامعه شناسی توسعه، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۸۴ش.

۵- بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان، ۱۳۶۶ش.

۶- دورنر، پیتر، اصلاحات ارضی توسعه اقتصادی، ترجمه احمد کریمی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶ش.

۷- راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن الکریم، دمشق: دار القلم، ۱۴۱۲ق.

۸- روشه، گی، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، چاپ هشتم ، تهران : نشر نی، ۱۳۷۷

۹- ریتزر، جورج، نظریه جامع‌شناسی در دوره معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴ش.

۱۰- زمخشری، جارالله، الکشاف عن حقائق التنزیل، چاپ اول، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.

۱۱- سو، آلوین، تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸ش.

۱۲- سیدرضی، محمدبن‌حسین، نهج‌البلاغه، بی‌تا.

۱۳- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.

۱۴- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیا التراث العربی، ۱۴۱۲ق.

۱۵- طوسی، محمدبن‌حسن، التبیان فی تفسیرالقرآن، بیروت: دار أحیاءالتراث‌العربی، بی‌تا.

۱۶- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ج۴، بیروت: داراحیا التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

۱۷- قطب، سید بن ابراهیم شاذلی، عدالت اجتماعی در اسلام، محمد علی گرامی، چاپ بیست و پنجم، تهران: کلبه شروق، ۱۳۷۹ ش.

۱۸- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، ج۵و۶،تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۲ش.

۱۹- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، چاپ دوم، بیروت: دارالوفاء، ۱۴۰۳ق.

۲۰- مصباحی، غلامرضا، مجموعه مقالات اوّلین همایش اسلام و توسعه(مفهوم توسعه در قرآن و حدیث)، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶ش.

۲۱- مطهری، مرتضی، نظری به نظام اقتصادی اسلام، تهران: صدرا، ۱۳۶۸ش.

۲۲- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸ش.

۲۳- موسایی، میثم، دین فرهنگ و توسعه، چاپ اول، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ش.

۲۴- میر، جرالد، مباحث اساسی اقتصاد و توسعه، ترجمه غلامرضا آزاد، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸ش.

۲۵- میرترابی، سعید، مسائل توسعه جهان اسلام، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۹۰ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.4.7]